

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 20, No. 12, Winter 2020-2021, 307-329  
Doi: 10.30465/crtls.2020.27685.1631

## **Reviewing and Evaluating the *Feminine Mystique*: An Effective Book in the Formation of Feminism Second Wave**

**Fatemeh Ghasempour\***

### **Abstract**

Friedan's book is one of the most important feminist works in importance and impact, as well as the Waltoncroft Women's Rights and the Second Gender of Simon de Beauvoir. This book, an attempt to identify the "anonymous problem" as Friedan describes it, has had a significant impact on the formation of the second wave of feminism. In this book, Friedan examines the causative factors and consequences of the "anonymous problem" and then presents his solution to this problem. The factors causing this problem are both influenced by existing scientific theories and the dominant discourse of American society in the fifth decade of the 20th century. Friedan states that women under the semantic system of that time had perceived femininity as the most important factor in their identity and had been able to perform family roles with all vigor, but the important issue was that they were not satisfied with the situation and that this problem was not satisfying for them. In fact, this book seeks to invite women into the public sphere and enjoy the same social benefits as men. The book's evaluation shows that the author of this work seeks to create a metaphor for solving women's problems without this being an all-encompassing issue and focusing on urban middle-class women, providing a strategy for all women.

**Keywords:** Betty Friedan; The Feminine Mystique; Liberal Feminism, First Wave Feminism, Second Wave Feminism.

---

\* Assistant Professor of Social Sciences, Faculty of Woman and Family, University of Tehran, Iran,  
e.ghasempour@gmail.com

Date received: 2020-10-21, Date of acceptance: 2021-01-30

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## بازخوانی و ارزیابی رازوری زنانه؛ کتابی مؤثر در شکل‌گیری موج دوم فمینیسم

فاطمه قاسم‌پور\*

### چکیده

کتاب حاضر، به لحاظ اهمیت و اثرگذاری، همانند کتاب *استیغای حقوق زنان* ولستون کرافت و جنس دوم سیمون دوبوار است. این کتاب که تلاشی برای شناسایی «مشکل بی‌نام» به تعبیر فریدان است تأثیر مهمی در شکل‌گیری موج دوم فمینیسم داشته است. فریدان در این کتاب به بررسی عوامل ایجادکننده و پی‌آمدهای «مشکل بی‌نام» می‌پردازد و سپس راه‌کارهایی را برای مواجهه با این مسئله بیان می‌دارد. عوامل ایجادکننده هم متأثر از نظریات علمی موجود و هم فضای گفتگویی حاکم بر جامعه آمریکا در دهه پنجم قرن بیستم است. در کتاب فریدان، زنان تحت نظام معنایی آن زمان زنانگی را به‌عنوان مهم‌ترین عامل هویت‌بخش خود دریافته بودند و با تمام قدرت به ایفای نقش‌های خانوادگی می‌پرداختند، اما مسئله مهم این بود که احساس رضایت از این وضعیت نداشتند و این برایشان مشکل بی‌نام را ایجاد کرده بود. در این میان، راه‌برد فریدان دعوت زنان به عرصه اجتماع بود. ارزیابی کتاب نشان می‌دهد که نگارنده این اثر به دنبال خلق فرارویتی برای حل مسائل زنان است، بدون آن‌که این مسئله مسئله‌ای فراگیر باشد و با تمرکز بر زن طبقه متوسط شهری، راه‌بردی برای تمامی زنان ارائه می‌دهد. روش ارزیابی کتاب براساس تحلیل همه‌جوانی است که در کتاب به آن اشاره شده است.

**کلیدواژه‌ها:** بتی فریدان، رازوری زنانه، فمینیسم لیبرال، موج اول فمینیسم، موج دوم فمینیسم.

\* استادیار گروه علوم اجتماعی، پژوهشکده زن و خانواده، تهران، ایران، fateme.ghasempour@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱

## ۱. مقدمه

شکل‌گیری جریان فمینیسم از سویی متأثر از تغییرات معنایی صورت‌گرفته پس از انقلاب فرانسه و رواج ایده‌های جدید نظیر لیبرالیسم، حقوق طبیعی، آزادی، و ... بود (ریو - سارسه ۱۳۹۰)، و از سوی دیگر از میان جنبش‌های اجتماعی در آمریکا و اروپا برخاست. زنان فعال در جنبش‌های اجتماعی با درک موقعیت نابرابر خود در درون هر جنبش نسبت به موقعیت مردان در وضعیتی تناقض‌آمیز قرار گرفتند و این شرایط سبب شکل‌گیری هویت جمعی‌شان شد (مشیرزاده ۱۳۸۲: ۵۱). شرکت در مبارزات برای آزادی‌های دموکراتیک در طول انقلاب فرانسه، جنبش‌های برده‌داری، و جنبش منع مشروبات در آمریکا (مشیرزاده ۱۳۸۲؛ واتکینز ۱۳۸۱؛ روباتم ۱۳۹۰) از جمله این جنبش‌ها بودند. زنان فعال در انقلاب فرانسه با آگاهی از محرومیت خود از مفاد اعلامیه حقوق انسان تلاش کردند تا ضرورت تدوین قانونی فراگیر برای انسان متشکل از زنان و مردان را برجسته کنند (ریو - سارسه ۱۳۹۰: ۲۴-۲۵). پس از کنفرانس جهانی ضد برده‌داری در ۱۸۴۰ که در لندن برگزار شد و زنان با وجود فعالیت‌های بسیار در جنبش نتوانستند اجازه حضور در صحن جلسات را داشته باشند؛ آنان به فکر حقوق خود و سازمان‌دهی جداگانه برای تأمین این حقوق افتادند. تا این‌که در ۱۸۴۸ گردهمایی سنکافالز تشکیل شد و اعلامیه‌ای درباره ستم تاریخی بر زنان و لزوم برخورداری از حقوق برابر با مردان به امضای شرکت‌کنندگان رسید (لگیت ۱۳۹۸: ۲۷۸-۲۷۹؛ مشیرزاده ۱۳۸۲: ۵۴-۵۷؛ روباتم ۱۳۹۰: ۶۶-۶۸). علاوه بر این شرایط عینی، گفتمان مدرنیته و اندیشه سیاسی لیبرالیسم فضای ذهنی و اندیشه‌ای لازم برای قدرت‌مند شدن جنبش زنان را فراهم می‌کرد. علاوه بر آن‌که اصول بنیادی جنبش‌های فوق متکی بر این مفاهیم مدرن بودند، برخی رهبران جنبش‌ها خواستار بسط این مفاهیم به زنان نیز بودند. آنان بر این عقیده بودند که «حق جنس ندارد» (مشیرزاده ۱۳۸۲: ۶۲).

موج اول فمینیسم که از زمان انتشار کتاب مری ولستون‌کرافت تحت عنوان *استیغای حقوق زنان* در ۱۷۹۲ شکل گرفت مبارزاتی برای کسب حق رأی، دسترسی به آموزش و اشتغال، و دستیابی زنان متأهل به مالکیت و حضانت فرزند را در بر می‌گرفت (جیمز ۱۳۹۷: ۸۲). زنان در این دوره به دنبال رهایی از ساختارهای موجود بودند و می‌خواستند جنسیت را به عنوان اصلی در توزیع مواهب اجتماعی کنار گذارند و به حقوق و امتیازاتی دست یابند که مردان به آن‌ها دسترسی داشتند (لنگرمن و نایبروگ - برنتلی ۱۳۹۰: ۴۸۱؛ مشیرزاده ۱۳۸۲: ۶۷-۶۸).

موج اول از دهه ۱۹۲۰ و پس از دستیابی زنان به حق رأی، که مطالبه اصلی جریان فمینیستی در موج اول بود، رو به افول گذاشت و تا دهه ۱۹۶۰ در تعلیق به سر می‌برد. با دستیابی به آرمان حق رأی، ظهور کمونیسم، و برخی آرمان‌های رادیکال فمینیستی برضد ازدواج و خانواده، آثار و نتایج دو جنگ جهانی، بحران اقتصادی دهه ۳۰ در اروپا و آمریکا، پررنگ شدن اندیشه فروید با آموزه مرکزی «روان‌پریشی زنان»، و ظهور نازیسم و فاشیسم، فمینیسم از درون و بیرون رو به افول گذاشت؛ یعنی هم در داخل دچار چالش‌هایی بر سر تعیین آرمان‌های جدید و نحوه دستیابی به آن‌ها شد و هم فضای سیاسی و اجتماعی خواهان مسکوت کردن هر جریان اجتماعی حتی جریان‌ات مسالمت‌جو بود. فمینیسم با شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و متأثر از فضای سیاسی و اقتصادی کلان‌تر در دهه ۱۹۶۰ مجدداً اوج گرفت و موج دوم آن رقم خورد؛ یکی از کتب مورد توجه در میان عوامل مؤثر در شکل‌گیری موج دوم فمینیسم کتاب *رازوری زنانه* نوشته بتی فریدان در ۱۹۶۳ است. فریدان که از فمینیست‌های لیبرال محسوب می‌شود با نوشتن این کتاب در سنت لیبرالیستی و سپس تأسیس سازمان ملی زنان نقش مهمی در جنبش فمینیسم ایفا کرد. در این نوشتار، به‌منظور بررسی این کتاب مهم فریدان و جریان فمینیسم تلاش می‌شود به چهار جنبه اصلی چگونگی خلق آن پرداخته شود: نخست، به بررسی اقدامات کنش‌گرایانه و پایگاه فکری نویسنده کتاب و انگیزه تدوین کتاب پرداخته می‌شود؛ سپس به عوامل زمینه‌ای و مؤثر در تدوین کتاب اشاره خواهد شد؛ در ادامه، محتوای کتاب بررسی و مرور می‌شود؛ و در نهایت با نگاهی نقادانه به ارزیابی این اثر پرداخته می‌شود.

## ۲. دلیل انتخاب اثر

کتاب فریدان که نقطه عطف مهمی در تاریخ فمینیسم آمریکایی و به‌طور کلی در دوره پس از جنگ به‌شمار می‌رود سبب شد که وی به‌عنوان «مادر جنبش فمینیستی موج دوم» (Chansky 2008: 341) شناخته شود. این کتاب را عامل مهمی در احیای جنبش زنان می‌دانند و به‌گفته بسیاری از تحلیل‌گران جریان فمینیسم به میلیون‌ها زن کمک کرد تا شرایط زندگی خود را درک کنند و سپس آن را تغییر دهند. از دلایل اهمیت کتاب تحلیل موقعیت نابرابر اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی زنان در جامعه آمریکاست (مؤید حکمت ۱۳۹۷: ۱۶۹). هم‌چنین، موضوعات مختلفی که توسط صاحب‌نظران دیگر صورت‌بندی شده بود در این کتاب با تجربه زنان آمیخته می‌شوند و مورد توجه قرار می‌گیرند.

موضوعاتی مانند تاریخ آمریکا، ماهیت کار بیگانه‌شده، بحران هویت، استفاده از روان‌شناسی به‌مثابه نقد فرهنگی و پویایی سکسوالیته (Horowitz 1998: 197). در واقع این کتاب به بازاندیشی جریان فمینیستی کمک کرد و فمینیسم در موج دوم دیگر جریان کنش‌گرایانه صرفی برای کسب اهداف عینی نیست، بلکه به جریانی بدل شد که به تأثیرات معرفت‌شناسانه در عینیت و ذهنیت سوژگی زنانه بیش‌ازپیش توجه دارد.

### ۳. اقدامات کنش‌گرایانه و پایگاه فکری نویسنده

بتی فریدان (۱۹۲۱-۲۰۰۶)، فمینیست آمریکایی، در پئوریا در ایلی‌نویز متولد شد و در مدارس همان منطقه درس خواند. سپس به کالج اسمیت رفت و در سال ۱۹۴۲ در رشته روان‌شناسی فارغ‌التحصیل شد و تا سال ۱۹۴۷، یعنی زمان ازدواج خود با کارل فریدان، در مشاغل متنوعی کار کرد. پس از ازدواج، بتی به‌عنوان زنی خانه‌دار و مادری حومه‌نشین به‌مدت ده سال در خانه ماند و در این زمان به‌صورت نویسنده آزاد برای مجله‌های مرتبط می‌نوشت. تجربه او در زندگی در حومه و ارتباط با زنان آن منطقه فریدان را متوجه مشکلی در میان زنان کرد. او سپس پرسش‌نامه‌ای را در سال ۱۹۵۷ در میان هم‌کلاسی‌های سابق خود در کالج اسمیت پخش کرد. پاسخ‌های جمع‌آوری‌شده نشان از تجربه مشترک زنان طبقه متوسط در احساسی غریب و ناشناخته، نارضایتی، و رنج داشت و زمینه‌ای برای نوشتن کتاب معروف *رازوری زنانه* (*The Feminine Mystique*) شد. این کتاب که در سال ۱۹۶۳، یعنی پس از دوران تعلیق فمینیستی و در آغاز موج دوم این جریان، منتشر شد به‌سرعت به فروش بالایی دست یافت و به زبان‌های متعددی ترجمه شد (Encyclopedia Britannica 2019: under "American Author and Feminist").

فریدان در ۱۹۶۶، یعنی سه سال پس از نوشتن *رازوری زنانه*، سازمان ملی زنان (NOW) را به‌منظور پیش‌برد حقوق زنان و دستیابی به برابری فرصت‌ها برای زنان تأسیس کرد. این اقدام سرآغاز شکل‌گیری جریان لیبرال اصلاح‌طلب، یعنی یکی از جریان‌های اصلی در موج دوم جنبش فمینیسم، بود (مشیرزاده ۱۳۸۲: ۲۳۶). او در سال ۱۹۷۰ از سمت ریاست این مؤسسه کناره‌گیری کرد. او سازمان دیگری نیز برای تأمین منابع برای تحصیل کودکان بی‌بضاعت تحت عنوان «خزانه منابع اجتماعی» تأسیس کرد (فریدان ۱۳۹۲: ۷). فریدان در سال ۱۹۷۳ مدیر نخستین بانک زنان شد و سپس در سال‌های ۱۹۷۶، ۱۹۸۱، و ۱۹۹۳ کتاب‌های دیگر خود با عناوین *زندگی مرا تغییر داد*، *مرحله دوم*، و *منشأ سن* را منتشر کرد (Encyclopedia Britannica 2019: under "American Author and Feminist").

فریدان متعلق به مکتب فمینیسم لیبرال به حساب می‌آید و اقدامات کنش‌گرایانه و بن‌مایه‌های فکری او متأثر از لیبرالیسم است، اما در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ در محافل چپ و اتحادیه‌های کارگری نیز فعال بود و رویکرد فمینیستی او سبب شده بود میان موضوع کارگران و زنان ارتباط برقرار کند. هم‌چنین، خواندن آثار افرادی چون الیزابت هوز و نوشتن برای خبرگزاری‌ها و نشریات چپ آشنایی فریدان با مقولاتی نظیر تأثیر افزایش قیمت‌ها در خانوارها، نارضایتی زنان از کار خانگی، پویایی تبعیض جنسی، نیروی منفی شوونیسیم مردانه، و این احتمال را که دستگاه فرهنگی جامعه سرمایه‌داری آمال زنان برای دستیابی به زندگی بهتر را سرکوب کند فراهم ساخت. مباحث مربوط به زنان در محافل چپ راه‌حل گسترده‌ای برای مقابله با نیروهایی که علیه زنان در رسانه‌ها، آموزش، و تخصص‌شدن صف‌آرایی می‌کردند پیش‌نهاد می‌دادند. فریدان نیز متأثر از این افکار در رازوری زنانه (۱۹۶۳) به بررسی طبیعت بیگانه‌کننده کار خانگی پرداخته است. او البته آنچه را که درباره زنان طبقه کارگر آموخته بود در موقعیت زنان طبقه متوسط حومه‌نشین اعمال کرد (Horowitz 1998: 198-199). درحقیقت، فریدان پیش از نگارش رازوری زنانه، در مقام روزنامه‌نگار جریان چپ کارگری، درباره طبقه کارگر نوشته بود، درحالی‌که رازوری زنانه از کار بیگانه‌شده و تلاش‌های جبران‌نشده زنان طبقه متوسط سفیدپوست در حومه شهر می‌گوید و رویکردهای لیبرالی پرننگی در آن وجود دارد. درواقع، رازوری زنانه جست‌وجوی زنان برای هویت و رشد شخصی را توصیف می‌کند، نه مبارزه علیه تبعیض یا استثمار.

یکی از منابع فکری فریدان اندیشه‌های دوبوار بود. یادداشت‌های او درباره جنس دوم سیمون دوبوار نشان‌دهنده علاقه شدیدش به اگزیستانسیالیسم دوبوار است. فریدان هم‌چنین علاقه به بررسی این را که چگونه زبان، قدرت، شرایط اقتصادی، و سکچوالیتی زنان و مردان را از یک‌دیگر متمایز می‌سازند از دوبوار وام گرفته است (ibid.: 201). جنبه دیگر اثر فریدان استفاده او از روان‌شناسی معاصر است. فریدان آنچه را که روان‌شناسان درباره مردان و گاهی درباره زنان نوشته بودند به سمت اهداف فمینیستی خود برگرداند (ibid.: 206). هم‌چنین، در زمینه تاریخ فعالیت‌های زنان، اگرچه اکثر محققان بر این عقیده بودند که فمینیسم ۱۹۶۰ بدون ارتباط با گذشته آغاز شده است، فریدان از مبارزات تاریخی زنان در بسیاری از نوشته‌های اولیه خود سخن گفت. او نه تنها از اشتیاق و انقلاب نوشت، بلکه مبارزات زنان را با مبارزات آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و اعضای اتحادیه پیوند داد. البته در روایت فریدان از گذشته، زنانی برجسته می‌شوند که تحصیل کرده، سفیدپوست، و از نظر اجتماعی قابل احترام هستند.

#### ۴. تأثیر عوامل زمینه‌ای در نظر و کنش نویسنده

قدیمی‌ترین گرایش فمینیستی که عمری به قدمت جریان فمینیسم دارد گرایش لیبرال است. این جریان برخاسته از تأکید بر حقوق فردی و تمرکز بر ضرورت دستیابی به برابری میان زن و مرد، به‌ویژه در فضای اشتغال، است (Flynn 1995: 202) و بر حقوق زنان مانند دست رسی به آموزش، حق رأی، استقلال اقتصادی، شهروندی، و سایر مسائل مربوط به برابری تأکید دارد (Lay and Daley 2007: 52). عنوان فمینیسم لیبرال برای کسانی به‌کار می‌رود که معتقدند سرمایه‌داری با در نظر گرفتن حقوق فردی می‌تواند مقرراتی برای اصلاح هرگونه الگوی ناعادلانه علیه زنان ایجاد کند (Almeder 1994: 299).

درواقع، این مکتب با تأکید بر جنبه‌های انسانی جنسیت را به‌عنوان امر ثانوی در نظر می‌گیرد و به انسان‌بودن زن و مرد توجه می‌دهد (باقری ۱۳۸۲: ۲۳). در اندیشه لیبرال فمینیستی تمرکز بر حوزه عمومی و منازعات قانونی، سیاسی، و نهادی برای حقوق افراد به‌منظور رقابت در آن عرصه است. شهروندی عمومی و برابری در سپهر عمومی از اهمیتی اساسی نزد فمینیسم لیبرال برخوردار است (بیسلی ۱۳۸۵: ۸۶-۸۷). به‌طور کلی، اعتقاد به عقلانیت، مشابهت وجودی، اهمیت تعلیم و تربیت، فردیت، و حقوق طبیعی اصول اساسی اندیشه فمینیست‌های لیبرال است (باقری ۱۳۸۲: ۲۱). فمینیسم لیبرال از اصلاح الگوها و ساختارهای سنتی موجود حمایت می‌کند و تمایلی به سرنگونی آن‌ها ندارد. فمینیست‌های لیبرال اغلب چنین استدلال می‌کنند که زنان و مردان توانایی‌های یکسانی دارند، اما زنان به دلیل جنسیت خود از عرصه عمومی کنار گذاشته شده‌اند. در این اندیشه، شباهت‌های میان زنان و مردان بیش از تفاوت‌های آن‌ها اهمیت دارد (Flynn 1995: 202). فریدان از جمله فمینیست‌هایی است که در سنت فمینیسم لیبرال فعالیت می‌کند. بر همین اساس، او نیز به دنبال آرمان برابری دو جنس است. فریدان که در کتاب *رازوری زنانه* خود با لیبرال‌های کلاسیک هم‌نواست، بدون توجه به بار نقش‌های خانگی و مسئولیت خانه‌داری و فرزندپروری، در کنار مادری و همسری، زنان را تشویق به حضور در قلمرو عمومی می‌کرد. او سپس در مرحله دوم (۱۹۸۱) دشواری این تلفیق را مورد نظر قرار داد و مطابق نظر لیبرال‌های اصلاح‌طلب به دنبال تغییرات ساختاری برای کمک به این ابرزن بود (تانگ ۱۳۹۱: ۴۵-۵۴).

#### ۵. مروری بر ساختار و محتوای کتاب

*رازوری زنانه* عنوانی بود که فریدان برای اشاره به «مشکلی که نامی ندارد» ابداع کرد و در بیان این مشکل نوشت: «مشکل تا سال‌ها پنهان ماند و به سکوت برگزار شد. فکری غریب،



احساس عدم رضایت، آرزویی که زنان آمریکایی در میانه قرن بیستم از آن رنج می‌برند. هر زن حومه‌نشین به‌تنهایی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرد. او به تغییرات صورت گرفته در زمان تعلیق جنبش فمینیسم اشاره می‌کند:

زن خانه‌دار حومه‌نشین تصویر رؤیایی زنان جوان آمریکایی بود و گفته می‌شد که همه زنان دنیا به او حسادت می‌کنند. زن خانه‌دار آمریکایی ... سالم، زیبا، و تحصیل کرده بود و تنها به شوهر، فرزندان، و خانه‌اش فکر می‌کرد. او زنانگی را تمام‌وکمال یافته بود (فریدان ۱۳۹۲: ۱۶).

این معنا از زنانگی که کمال زنانه تلقی می‌شد در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در جامعه آمریکایی گسترش پیدا کرد و به‌مرور با توسعه خود به‌صورت «مشکل بی‌نام» در دهه ۱۹۶۰ میلادی خود را در میان طبقه مرفه و حومه‌نشین جامعه آمریکایی نشان داد. زنان در این دهه شکایت‌هایی مانند شکایت زیر را نزد روان‌پزشکان و مشاوران خانواده مطرح می‌کردند:

به‌نظرم زیاد می‌خواهم. نمی‌دانم چرا آن‌قدر خسته‌ام. تمیزکردن این خانه سخت‌تر از تمیزکردن آپارتمان بدون آب گرم که وقتی شاغل بودم در آن زندگی می‌کردیم نیست.... مسئله کار نیست. احساس زنده‌بودن نمی‌کنم (همان: ۲۰).

احساس زنده‌نبودن و نارضایتی، ملال، و بی‌هویتی ابعاد همان مشکلی بود که فریدان آن را «مشکل بی‌نام» می‌خواند. درمقابل این مشکل، گفتمان علمی و رسانه‌های مکتوب و تصویری «زنانگی» را به‌عنوان راه‌حل پیش‌نهاد می‌داد و زنان را تشویق می‌کرد بیشتر و بیشتر تلاش کنند تا زنانگی را به کمال خود نزدیک سازند. زنان در مواجهه با این دستورالعمل دو دسته واکنش داشتند: اکثریت این ایده مسلط را پذیرفته بودند و سعی در تطبیق خود با زنانگی داشتند، مشکلات خود را ناشی از زنانگی ناقص خود می‌دانستند، و «جدیدترین فارغ‌التحصیلان کالج را عامل احساس نارضایتی خود از خانه‌داری و مادری» (همان: ۲۷) تلقی می‌کردند. آن‌ها بیشتر و بیشتر در زنانگی فرومی‌رفتند، مشکل بی‌نام خود را گسترده می‌کردند، و درنهایت به‌سراغ روان‌پزشکان می‌رفتند. یا تصمیم می‌گرفتند با ملالی همیشگی به زندگی ادامه دهند؛ اما دسته محدود دیگر تلاش کردند رفتار متعارف را به‌چالش بکشند و به‌سبب فقدان تصویری که به آنان کمک کند درمقام زنی واقعی رشد کنند به نتیجه‌ای نرسیدند. دختری در این دسته، پس از آن‌که به محبوبیت پشت کرد و برنده بورس کالج شد، تاحد هیپی‌های توخالی پسرقت کرد (همان: ۷۲).

فریدان معتقد است مشکل بی‌نام ربطی به فقدان یا کم‌بود زنانگی ندارد. او نظریه خود را چنین بیان می‌کند:

نظریه من این است که همان‌طور که فرهنگ ویکتوریایی به زنان اجازه نمی‌داد نیازهای اولیه جنسی‌شان را بپذیرند یا ارضا کنند فرهنگ ما هم به زنان اجازه نمی‌دهد نیاز اولیه‌شان برای رشد و استفاده تمام‌وکمال از نیروهای بالقوه‌شان در مقام انسان را بپذیرند و محقق کنند و این نیاز تنها با نقش جنسی آن‌ها تعریف نمی‌شود (همان: ۷۵).

او سپس به تبیین و اثبات نظریه خود می‌پردازد و راه‌حل مناسب برای برون‌رفت از این وضعیت را ارائه می‌دهد. به نظر می‌رسد می‌توان فرایند تشریحی فریدان را در چند بخش دسته‌بندی کرد: الف) علل ایجادکننده مشکل بی‌نام، ب) زمینه‌های تسهیل‌کننده و ترویج‌دهنده، ج) پی‌آمدهای آن برای زنان و جامعه، و د) راه برون‌رفت. در ادامه، به تشریح این بخش‌ها می‌پردازیم.

### الف) علل ایجادکننده

- علوم رایج در آن زمان

از جمله عوامل مهم ایجادکننده رازوری زنانه نظریه‌های برخی از علوم رایج در آن دهه و هم‌چنین شواهد علمی ارائه‌شده از سوی برخی صاحب‌نظران است. فریدان در گام نخست اولین انتقادات را به فروید وارد می‌کند؛ البته او معتقد است که همه‌چیز با فروید شروع نشد، بلکه تعصبات قدیمی (از این دست که زنان حیوان‌اند و کارکرد تولیدمثل و خدمت به مردان دارند) که مدتی به دلیل مبارزات فمینیستی به‌محاق رفته بودند بار دیگر در دهه ۱۹۴۰ ملبس به آموزه‌های فروید بازگشتند. به‌زعم فروید، دختر در قیاس با پسر این تصور را دارد که اندامی ناقص دارد و به تعبیری «اخته» است. در نتیجه، او «این واقعیت را بدرفتاری و دلیلی برای احساس فرودستی تلقی می‌کند» (دانون ۱۳۹۷: ۱۳۵). در مقابل عقده اختگی در دختران، ترس از اختگی در پسرها از قدرت‌مندترین سائق‌ها در رشد روانی‌شان محسوب می‌شود. اما دختران که فاقد این ترس‌اند انگیزه بسیار کم‌تری برای رشد فرامن دارند (همان: ۱۳۶). با چنین دیدگاهی فروید و پیروان او مشدد رازوری و فرودستی زنان بودند. در اواخر دهه ۱۹۴۰ اندیشه‌های فروید چنان گسترش یافتند که دیگر نظریات فروید شاخه‌ای در روان‌شناسی نبود، بلکه تبدیل به ایدئولوژی آمریکایی فراگیر و به‌تعبیر فریدان مذهبی جدید شده بود، به‌گونه‌ای که به‌مرور جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ، ادبیات، و ... تحت تأثیر آرا و نظریات فروید بازنویسی شدند.

دومین جریان علمی موردتوجه فریدان کارکردگرایی در علوم اجتماعی بود. مطابق این دیدگاه، در مطالعه هر جامعه معین باید بررسی شود که چگونه نهادها به هم می‌پیوندند تا حیات جامعه تداوم پیدا کند (گیدنز ۱۳۸۶: ۷۵۴). در این نظریه که بر مبنای حفظ وضع موجود است نقش‌های جنسیتی زنان و مردان محصول سازگاری با تفاوت‌های زیستی میان زن و مرد است و می‌توان حکم کرد که فرودستی زنان نسبت به مردان امری طبیعی است (تانگ ۱۳۹۱: ۱۶۰). از سویی زنان، با توجه به جایگاه خود در ساختار خانواده، نقش تولیدکننده عمده کارکردهایی نظیر اجتماعی کردن کودکان و بازتولید ارزشی را ایفا می‌کنند که برای حفظ جامعه مفید است (لنگرمن و نایبروگ - برنتلی ۱۳۹۰: ۴۶۰). نظریه پارسونز که در فضای فکری سرمایه‌داری بالنده آمریکای شمالی شکل گرفت و مروج وفاق ارزش‌های اساسی بود به صورت جهان‌بینی فراگیر در آمریکای دهه ۱۹۵۰ درآمد (بورون ۱۳۸۱: ۱۶۹). طبق نظر فریدان، کارکردگرایی حامی و مبلغ «جلوه‌گری زنانه» است که در این اندیشه راهی برای محافظت از زنان در برابر خطرهای برابری زن و مرد است.

انسان‌شناسی و به‌ویژه آرای ماگرت مید سومین جریان علمی‌ای است که فریدان آن را از عوامل ترویج رازوری می‌داند. او معتقد است مید در اغلب داده‌های انسان‌شناسی خود به‌خطا از دیدگاه فرویدی «اناتومی سرنوشت است» و با لحاظ رویکرد کارکردی می‌نگرد. رازوری زنانه از مید آموخت که زنان به سبب زن‌بودن و حاملگی از همان احترامی برخوردارند که مردان به سبب دستاوردهای خود در عرصه عمومی. در چنین رویکردی آنچه زنان می‌توانند انجام دهند یا باشند جای‌گزین‌های کم‌رنگی برای حاملگی است (فریدان ۱۳۹۲: ۱۳۸).

#### - شرایط پس از جنگ جهانی دوم

پس از پایان جنگ جهانی دوم و با بازگشت مردان به عرصه اشتغال، زنان که در دوران جنگ، با توجه به شرایط پیش‌آمده، گشایشی در سپهر عمومی برایشان حاصل شده بود در رقابت با سربازان تازه برگشته از جنگ به خانه پناه بردند. اما آن چه باعث این امر شد صرفاً پایان جنگ نبود، بلکه تبعیض پنهان علیه زنان در عرصه عمومی بود. علاوه بر تفاوت در دست‌مزدها، زنان از مناصب بالا در هر شغلی بازمی‌ماندند یا پس از جنگ به نفع مردان کنار گذاشته می‌شدند.

#### - آموزه‌های دینی یهود درباره زنان

فریدان آموزه‌های فروید را محصول فرهنگ دوران می‌داند، نه تنها فرهنگ رایج اروپای ویکتوریایی، بلکه فرهنگ یهودی. در این فرهنگ مردان در دعای هر روز خود

می‌گویند: «خدایا از تو ممنونم که مرا زن نیافریدی»، و زنان نیز می‌خوانند: «خدایا از تو سپاس گزارم که مرا طبق اراده‌ات آفریدی» (همان: ۱۰۵).

### ب) زمینه‌های تسهیل‌کننده و ترویج‌دهنده

فریدان معتقد است آرایبی که در مکاتب علمی بیان و بررسی می‌شد صرفاً در سطح آکادمی باقی نمی‌ماند و به شکل‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون و توسط کارگزاران متعدد به کار گرفته می‌شد. بخشی از این کارگزاران که از مروجان این دیدگاه محسوب می‌شوند، طبق نام‌گذاری فریدان، مریبان جنس‌گرا هستند. مریبان جنس‌گرا اساتید و مریبان دانشگاه‌ها هستند که جهت‌گیری جنسیتی جدیدی نسبت به پانزده سال گذشته برای آموزش زنان اتخاذ کرده‌اند. این جهت‌گیری جدید در تمامی رشته‌ها و دپارتمان‌های آموزشی خود را نشان می‌داد و در این جهت بود که زنان از بهره‌بردن از تفکر پرسش‌گر و خلاق محافظت شوند (همان: ۱۵۳). علاوه بر این، مریبان جنس‌گرا بر فرزندآوری زنان و پرورش ویژگی‌های زنانه در دختران دانشجو تأکید داشتند. هم‌زمان آموزش زنانگی نیز در همه‌جا گسترده شد. اساتید و مریبان آگاهانه و انسان‌دوستانه این روش را اتخاذ کردند، چراکه به آموزه‌های متضمن رازوری‌ای که در جریان علمی یادشده شکل گرفته بود اعتقاد و باور داشتند.

فریدان زمینه دیگری را که فراهم‌کننده و به‌نوعی کاتالیزور رشد رازوری است تولید محصولات کمک‌خانه‌داری به زنان و نوع تبلیغ این محصولات می‌داند. تیم‌های نیازسنج و بازاریاب تولیدکنندگان را به سمت تولید محصولاتی سوق دادند که هم تسهیل‌کننده خانه‌داری و هم به‌نوعی گسترده‌کننده دامنه فعالیت‌های زنان در خانه باشد. آنچه تسهیل‌کننده صرف باشد و بتواند کارکرد زن را در خانه‌داری داشته باشد جذابیتی برای زنان نخواهد داشت، چون هم باعث آشفتگی زنان می‌شود و هم احساس بی‌هویتی آن‌ها را تشدید می‌کند. همین امر نیز موجب می‌شود زنان از آن محصول استقبال نکنند. درحقیقت، در تولید و تبلیغ این محصولات مسئله ارائه «حس موفقیت» و «تعالی نفس»ی است که زن قانع شده است که باید در حرفه خانه‌داری جست‌وجو کند (همان: ۲۱۱). به همین جهت، به گفته فریدان، تولید محصولات به‌گونه‌ای طراحی می‌شود تا خانه‌داری را به شاخه‌ای از مهارت و دانش تبدیل کند. مثلاً تولید محصولات خاص برای امور خاص مانند مایع لازم برای شست‌وشوی لباس‌های سفید، رنگی، مشکی، انواع لکه‌گیرها با کاربردهای مشخص که استفاده از هر کدام فوت‌وفن خاص خود را دارد. ازسویی تبلیغات نیز باید زنان را

ترغیب به مصرف بیش‌تر کند. زنان از طریق این تبلیغات راهی جدید برای بروز خویش پیدا می‌کنند؛ خرید کالا برای خانه و خانواده. میلی در جهت توجه به خانه و خانواده که نفعی برای نظام سرمایه‌داری دارد و به زنان نیز هویت انتخاب‌گری و خلاقانه می‌بخشد و به آن‌ها احساس بودن می‌دهد (همان: ۲۱۶-۲۱۸). تبلیغات نقش زنان را به‌عنوان خانه‌دار باشکوه جلوه می‌دهد.

### ج) پی‌آمدهای رازوری برای زنان و جامعه

فریدان معتقد است از نخستین پی‌آمدهای رازوری برای جامعه آن زمان پرورش مردانی ضعیف، نابالغ، و وابسته به مادران و همسرانشان بود. این مردان فاقد بلوغ، توانایی روبه‌رو شدن با مسائل زندگی، کنار آمدن با دیگران، و ایستادن روی پای خود بودند (همان: ۱۸۷). مادرانی که مطابق رازوری زنانه مادری می‌کردند، برای حفظ هویت خود، فرزندان خود را کودک نگاه می‌داشتند. این مادران از سویی خود به بلوغ، پختگی، پیشرفت، و استقلال فکر و عمل نرسیده بودند و از سویی دیگر برای داشتن حس بودن و هویت سعی داشتند فرزندان خود را نابالغ و وابسته به خود پرورش دهند. این زنان با «کودک‌سازی، افراط، و مواظبت بیش‌ازحد مادرانه» (همان: ۱۹۳) به فرزندان خود آسیب زده بودند. فریدان از پسر بچه‌ای یاد می‌کند که در یازده سالگی وقتی مادرش برایش کره روی نان نمالید مانند کودکان کج خلقی کرد. این پسر بچه می‌گوید که تا قبل از ازدواج مادرش برای او کره می‌مالد و پس از ازدواج این کار را همسرش انجام خواهد داد. فریدان از این توصیفات نیز فراتر می‌رود و معتقد است رازوری، مانند اردوگاه‌های کشتار جمعی، انسان‌زدایی تدریجی را رقم می‌زند. مادران گرفتار رازوری کودکانی تربیت می‌کنند که رشد واقعی ندارند و ایده‌پردازی و تفکر مفهومی که مختص انسان است کاملاً از زندگی آن‌ها غایب است (همان: ۲۷۲). زوال شخصیت و بی‌هویتی منفعل در نسل جدید زمانی مورد توجه قرار گرفت که خود را در میان پسران آمریکایی نشان داد، در حالی که این خصوصیات پیش‌از این در زنان رشد یافته با رازوری زنانه شکل گرفته بود و این پسرها فرزندان همان مادران بودند. فریدان آثار رازوری را بر نسل بعد چنین برمی‌شمرد:

۱. رازوری کودکان دختر را با کم‌ترین تعهد به دنیای خارج بارمی‌آورد و به آن‌ها می‌آموزد که از طریق ازدواج می‌توانند کام‌روا شوند؛
۲. هر اندازه این کودک‌ماندگی بیش‌تر باشد، دختر زودتر به دنبال ازدواج و کسب هویت و احساس کام‌روایی از طریق ازدواج و فرزندآوری است؛

۳. مادران کودک‌مانده نه تنها قادر به تربیت فرزندان با خویشتن بالغ نیستند، بلکه فرزندان کودک‌مانده‌تر از خود پرورش می‌دهند، فرزندان که زودتر از مادرانشان در مواجهه با دنیای بیرون به تخیل پناه می‌برند؛

۴. انتظار بیرونی از فرزندان پسر سبب می‌شود آن‌ها به‌مرور به‌سوی خویشتنی استوار شده حرکت کنند، اما فرزندان دختر به‌مانند مادرانشان به خیال‌بافی جنسی روی می‌آورند و چون ناقلان بیماری انسان‌زدایی برای نسل‌های آتی عمل می‌کنند (همان: ۲۷۸-۲۷۹).

اما فریدان این تبعات را تنها تبعات رازوری نمی‌داند، بلکه می‌گوید زنان نیز از عواقب رازوری دور نیستند؛ در فقدان هر نوع دغدغه بیرونی دیگر زنان مجبورند به‌صورت تمام‌وقت خود را صرف کارهای بی‌اهمیت خانه کنند (همان: ۲۳۳). زنان خانه‌دار تمام فعالیت‌های مربوط به پخت‌نا، کیک، و شیرینی‌پزی، دوخت و دوز لباس اعضای خانواده، تهیه انواع بافتنی‌ها، و فعالیت‌های دیگری را که می‌شد به بیرون از خانه ارجاع داد با دقت بالا انجام می‌دادند و به‌گونه‌ای زمان خود را پر می‌کردند. به همین ترتیب، حتی وسایلی که برای صرفه‌جویی در وقت تولید می‌شدند نیز کار اضافه می‌طلبید. مطالعات نشان می‌داد باوجود کوچک‌شدن خانه‌ها و چندبرابری محصولات کمک‌خانه‌داری، زنان خانه‌دار آمریکایی در آن دهه به‌اندازه سی سال قبل یا حتی بیش‌تر زمان صرف می‌کنند (همان: ۲۳۵). زنان خانه‌دار که به‌عقیده فریدان درگیر احساس «پوچی» و «بلااستفاده» بودن هستند دیوانه‌وار کار خانگی انجام می‌دهند تا آینده را از پیش چشم خود دور کنند. «احساس خستگی» و «کوفتگی زنان خانه‌دار» مشکلی اساسی بود که زنان زیادی را به شکایت به پزشکان کشانده بود. پزشکان دریافته بودند که زنان خانه‌دار زیاد و بیش از حد نیاز می‌خوانند و گفتند که مشکل اصلی از بی‌حوصلگی است، نه خستگی. بارانداز دیگر زنان برای رهایی از این احساس پوچی و بی‌مصرفی جست‌وجوی سیری‌ناپذیر جنسی بود. سکس تنها جبهه‌ای است که به‌روی زنانی که درگیر رازوری زنانه‌اند گشوده شده است تا با آن بتوانند خلائی را که بر اثر نادیده‌انگاشتن اهداف و بی‌توجهی به رشد درونی و فردی خود به‌وجود آورده‌اند پر کنند. این زنان با سکس احساس زنده‌بودن می‌کنند (همان: ۲۳۵-۲۵۵). سکس برای این زنان نه به‌عنوان لذت و کام‌جویی بلکه نوعی ابزار برای پاک‌کردن این احساس بی‌هویتی است (تانگ ۱۳۹۱: ۴۷).

#### د) راه برون‌رفت

فریدان برای برون‌رفت از وضعیتی که زنان و به‌نوعی جامعه دچار آن است «طرح زندگی جدیدی برای زنان» می‌ریزد. او در تشریح این طرح چند مرحله را بیان می‌کند:

نخست این‌که هر زن به تصویر زن خانه‌دار نه بگوید. به این منظور، او در گام اول باید کار خانه را همانی که هست ببیند، چیزی که باید تا جای ممکن سریع و بهینه انجام شود؛ در گام بعد باید ازدواج را در جایگاه واقعی خود قرار دهد و آن جایگاه والایی را که رازوری به آن بخشیده است کنار گذارد؛ هم‌چنین، باید بدانیم مرخصی گرفتن موقت از وظایف مادری یا خانه‌داری پاسخ مشکل بی‌نام نخواهد بود. ساعت مرخصی از خانه‌داری درحقیقت به معنای تعریف زن صرفاً به‌عنوان همسر و مادر است. ازسویی زنی که هدفی در جامعه برای خود ندارد حتی اگر چند ساعتی از کار خانه مرخص باشد هم تأثیری در هویتش نخواهد داشت؛ زنان باید به‌دنبال شغل باشند. اما به‌عقیده فریدان، هر شغلی پاسخ نیست:

درواقع شغل می‌تواند بخشی از تله باشد. زنانی که به‌دنبال شغلی معادل ظرفیت‌های حقیقی خود نیستند به خودشان اجازه نمی‌دهند علایق و اهداف مادام‌العمری را که مستلزم تحصیلات و آموزش جدی است گسترش دهند ... و تقریباً به همان قطعیت آن‌هایی که در تله خانه‌داری مانده‌اند به‌سوی آینده‌ای ناموجود گام برمی‌دارند (فریدان ۱۳۹۲: ۳۳۵).

فریدان پیش‌نهاد می‌دهد که شغل در صورتی راه‌گشا است که زن آن را به‌عنوان بخشی از طرح زندگی جدید خود جدی بگیرد و به‌عنوان بخشی از جامعه رشد کند. زنان می‌توانند هویت خود را در کاری بیابند که برای جامعه ارزش واقعی دارد، یعنی کاری که جامعه برای آن دست‌مزد پرداخت می‌کند و بر تعهدی مشخص دلالت دارد.

## ۶. نقد صوری

چاپ نخست این کتاب به‌زبان فارسی نخستین‌بار در سال ۱۳۹۲ با ترجمه گروهی از مترجمان به‌سرپرستی فاطمه صادقی گیوی راهی بازار کتاب شد. تاکنون ترجمه‌های متفاوتی از عنوان کتاب به زبان فارسی صورت گرفته است: *رمز و راز زنانه*، *عرفان زنانه*، *آیین زنانه*، معنویت *زنانه*؛ اما مترجمان اثر معادل روان‌تر *رازوری زنانه* را برای آن برگزیده‌اند و این از محاسن کتاب به‌شمار می‌آید. در ترجمه کتاب و در نسبت با نسخه انگلیسی تلاش شده است که ضمن وفادار بودن به متن نسخه‌ای روان و خواندنی ارائه شود. در بخش شکلی کتاب، طراحی جلد فاقد معنای لازم است و صرفاً عنوان رازوری موجب شده است که طرح جلد حاوی تصویری مبهم با ترکیب رنگ نامتوازن باشد. کتاب فهرست منابع متمرکز ندارد؛ برخی از توضیحات و منابع در پایان هر فصل به‌صورت

پی‌نوشت آمده است و در نهایت با فهرست جامعی از منابع و نام‌ها مواجه نیستیم و این از ضعف‌های کتاب است. نویسنده در این کتاب خود را در چهارچوب رفرنس‌دهی قرار نداده است و باتوجه به این که این کتاب مجموعه‌ای از یادداشت‌ها بوده که بعدها به صورت مدون ارائه شده است نمی‌توان رنگ‌وبوی نسخه‌ای کاملاً آکادمیک را در کتاب مشاهده کرد. اما ساختار کتاب نظم خوبی را دنبال می‌کند و نظم کتاب این امکان را می‌دهد که دسته‌بندی منظمی شبیه آن‌چه در بخش مرور بر کتاب ارائه شد مورد توجه قرار گیرد.

## ۷. ارزیابی و نقد محتوایی کتاب

فریدان در زمان خود انتقادات اساسی به وضع زندگی زنان وارد می‌کند و معتقد است که وجهی از نارضایتی زنانه پنهان‌شده در پشت دیوارهای خانه‌های لوکس و زیبا، زندگی‌های مجلل، و لبخندهای بی‌روح وجود دارد. اثر او از همین منظر توانست محرک موج دوم فمینیسم باشد. او در *رازوری زنانه* ساختار علمی موجود در زمان خود را، از این جهت که در نمایش و تبیین وضعیت زنان کاستی و سوگیری دارد، به نقد می‌کشد. اما اثر فریدان از منظر فقدان توجه به نقش و اثر سرمایه‌داری، ارائه فراروایت‌گونه مسئله زن سفیدپوست طبقه متوسط توسط وی، توجه بیش‌ازاندازه به روان‌کاوی برای حل مشکلات زنان، تأکید ارزش‌گرایانه به نقش‌های اجتماعی و مردانه، ناتوانی در هم‌ذات‌پنداری با مشکل بی‌نام، و در نهایت ناکارآمدی نظریات مورد استفاده فریدان کاستی‌ها و نقایصی دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود. در واقع، روش نقد این‌گونه است که با مطالعه همه جوانبی که در کتاب به آن‌ها اشاره شده است شمول تحلیل کتاب درباره همه زنان بررسی میشود و در سطح عوامل و زمینه و پی‌آمدها نیز همین رویکرد مورد توجه قرار می‌گیرد.

### الف) نادیده گرفتن مسائل همه زنان

اگرچه *رازوری زنانه* در بررسی مسئله زنان سفیدپوست طبقه متوسط شهری در دهه ۱۹۵۰ آمریکا موفق بود و توانست توجه جریان فمینیستی را به خود جلب کند، در همان زمان مسائل بخش بزرگی از زنان، یعنی زنان شاغل، زنان طبقه کارگر، و زنان رنگین‌پوست، را نادیده می‌گیرد. این انتقاد البته از انتقادات صورت گرفته به فمینیسم لیبرال است که فریدان نیز به تبع همین سنت در مورد مسئله زنان سفیدپوست تحصیل کرده طبقه متوسط شهری کنکاش می‌کند و آن را به تمام زنان تعمیم می‌دهد. در حقیقت در این نوشتار، زنان با نژادها و طبقات دیگر اجتماعی، که بیش‌ترین قربانیان ستم جنسی را تشکیل می‌دهند، به‌سادگی



دیده نمی‌شوند و حضور ندارند. فریدان هرگز به این نمی‌پردازد که اگر زنان از کار خانه رهایی یابند و دست‌رسی برابر با مردان به مشاغل حرفه‌ای داشته باشند، در این صورت چه کسانی وظیفه مراقبت از فرزندان را برعهده خواهند گرفت؟ او از نیازمندی‌های زنان بدون در نظر گرفتن مردان، بدون فرزند، و بدون خانه صحبت می‌کند. او هم‌چنین تمام زنان غیرسفیدپوست و زنان فقیر سفیدپوست را نادیده می‌گیرد. به گفته هوک، زمانی که فریدان شروع به نوشتن *رازوری زنانه* کرد بیش از یک‌سوم زنان مشغول به کار بودند. بیش‌تر زنان آرزو داشتند زن خانه‌دار شوند و تنها زنان دارای اوقات فراغت و پول هویت خود را براساس رازوری زنانه شکل داده بودند (Fetters 2013). درحالی که زنان موردنظر فریدان از مخاطرات حصر در خانه می‌گفتند، بسیاری از زنان در زمره نیروی کار بودند و بسیاری از این زنان شاغل برای ساعات طولانی درازای دست‌مزد پایین کار می‌کردند و از سویی تمام کارهای خانه را نیز انجام می‌دادند و حق ماندن در خانه را «آزادی» قلمداد می‌کردند. واقعیت این بود که مشاغلی که در دست‌رس این زنان قرار داشت همان مشاغل با دست‌مزد پایین و غیرمهترتی بود که در اختیار همه زنان طبقه کارگر قرار داشت و در این شرایط زنان ممتاز تحصیل کرده ترجیح می‌دادند در خانه بمانند تا این که کاری مانند تعداد زیادی از زنان طبقه متوسط و طبقه کارگر در خارج از خانه انجام دهند. البته، گاهی برخی از این زنان از این رویه تخطی می‌کردند و در خارج از خانه به مشاغلی با مهارت‌های آموزشی کم‌تر از خود می‌پرداختند که با مقاومت از سوی همسر و خانواده‌شان مواجه می‌شدند. همین مقاومت بود که مسئله کار زنان در خارج از خانه را به مسئله‌ای مرتبط با تبعیض جنسیتی تبدیل کرد و فمینیسم در چهارچوب سیاسی سعی کرد این مطالبه را دنبال کند تا این که بخواهد مبارزه طبقاتی رقم بزند. به عبارت دیگر، در این شرایط اجتماعی، تنها زنان طبقه ممتاز بودند که این ذهنیت را داشتند که دست‌مزد کار خارج از خانه می‌تواند موجب استقلال اقتصادی آن‌ها شود. اما زنان طبقه کارگر می‌دانستند که دست‌مزدی که دریافت می‌کنند آن‌ها را آزاد نخواهد ساخت (ibid.). با وجود این، این حقیقت که زنان طبقه ممتاز به قدرت دست می‌یابند درحالی که توده زنان هنوز دست‌مزد برابر با مردان دریافت نمی‌کنند نشان‌دهنده این است که منافع طبقاتی تلاش‌های فمینیستی را خنثی کرده است (Fetters 2013). با نادیده‌انگاری ۶۴ درصد از زنان آمریکایی آفریقایی تبار طبقه متوسط که مشغول به کارند فریدان این فرصت را از دست داد که ثابت کند زنان واقعاً می‌توانند تعهدات خانوادگی و مشارکت‌های خارج از خانه را با هم انجام دهند (Wolfe 1999: 126)

و با نادیده گرفتن این واقعیت که تعداد قابل توجهی از زنان سفیدپوست خارج از ضرورت کار می‌کنند متن فریدان نوعی نخبه‌گرایی به حساب می‌آید (ibid.: 137).

### ب) نادیده‌انگاری نقش نظام سرمایه‌داری در مسائل زنان

نقد دیگری که می‌توان به محتوای کتاب وارد کرد مربوط به تعلق فریدان به لیبرالیسم است. این تعلق راه را بر توجه او به ساختارهای نظام سرمایه‌داری می‌بندد. ساختارهایی کلان‌دامنه وجود دارد که باعث می‌شود «مشکل بی‌نام» صرفاً با نسخه‌های آموزشی و آگاهی‌بخشانه فریدان رفع نشود. می‌توان این مشکل را از اثرهای جانبی نظام سرمایه‌داری دانست و از این منظر تمام مقصرانی که فریدان برمی‌شمرد نظیر دانشمندان علوم اجتماعی، دانشمندان روان‌شناسی، اساتید دانشگاه، معلمان، و ... متفکران مستقلاً به‌شمار نمی‌آیند، بلکه آن‌ها توسط کنترل‌کنندگان اقتصاد شکل گرفته‌اند و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در خدمت منافع آن‌ها هستند. در واقع به گفته رید، آنچه در این میان و در سرمایه‌داری نهایت اهمیت را دارد نیاز به افزایش فروش و سود بیش‌تر است (Reed 1964). راه‌کار فریدان مبنی بر آموزش و تحصیل جدی‌تر در کنار مشاغل پرآمد همان راه‌حل فردی و محدودی است که پیش‌از این فمینیست‌ها پیش‌نهاد داده بودند و بعدها ثابت شد که راه‌حلی بی‌اثر است. برخی زنان خوش‌شانس می‌توانند این راه‌حل را تحقق بخشند، اما برنامه زندگی برای بخش بزرگی از آنان توسط نیروهایی خارج از کنترلشان تعیین می‌شود. بیماری تشخیص داده‌شده توسط فریدان محصول ارگانیک اجتماعی بیمار است، ارگانیک‌سی که در آن حقوق، رفاه، و فرصت‌های انسانی موضوع اعمال قدرت سودجویان قرار گرفته است. در این نظام سرمایه‌داری میلیون‌ها زن می‌توانند از خانه‌های خود خارج و در کارخانه‌ها مشغول به کار شوند، اما وقتی به آن‌ها در مقام تولیدکننده احتیاجی نیست به خانه‌هایشان فرستاده می‌شوند و نقش مصرف‌کننده را برعهده می‌گیرند. در هر صورت، مطابق آنچه رید می‌گوید، آنچه تعیین‌کننده است نه نیازهای زنان به‌عنوان موجود انسانی، بلکه منافع سرمایه‌داران است (ibid.).

### ج) توجه تغلیظ‌شده به روان‌کاوی برای حل مسائل زنان

فریدان که دانش‌آموخته روان‌شناسی است، متأثر از پیش‌زمینه آکادمیک خود، در تبیین «مشکلی که نام ندارد» و ارائه راه‌حل، کم‌تر به بسترهای کلان اجتماعی توجه کند. او در صدد تحقق ضدرازوری است که مطابق آن تمام زنان باید منافع خلاقانه‌ای در خارج از خانه داشته باشند و با دنبال کردن آن منافع خود را فهم کنند. این ضدرازوری، خود، می‌تواند

مانند هر قالب دیگری محدودکننده زنان و ایجادکننده تنش باشد. ازسویی آرای فریدان کاملاً روان‌شناختی است. برای نمونه، راه‌حل‌های فریدان برای برون‌رفت از وضعیت و مقابله با رازوری زنانه، همگی، معطوف به شخص زنان است؛ زنان باید توجه کم‌تری به خانه‌داری داشته باشند و درمقابل، آموزش جدی و فعالیت شغلی خلاقانه را دنبال کنند. غافل از این‌که این تغییرات نگرشی فردی باید در بستر کلی جامعه درک و اعمال شود. درحقیقت، رویکرد روان‌شناختی فریدان که نشئت‌گرفته از زمینه تحصیلی و آکادمیک اوست قادر نیست راه‌کاری همه‌جانبه و کامل پیش‌رو بگذارد. اما می‌تواند هشدار برای جامعه‌شناسان باشد تا پی‌آمدهای این سیستم را بررسی کنند (Fava 1963: 1054).

#### د) بی‌توجهی به فشار مضاعف ایفای توأمان نقش‌های خانوادگی و اشتغال برای زنان

ازسویی، همان‌گونه‌که تانگ نیز به آن اشاره کرده است، راه‌حل فریدان بدون نفی نقش‌های مادری و همسری اشتغال زنان بود. به‌نظر او، همسر و مادر بودن وقت زیادی از زن نمی‌گیرد، اگر زن کارهای خانه را کارهایی بدانند که باید به‌سرعت و با کارایی از سر راه برداشت. درحقیقت، رازوری زنانه از نادیده‌انگاری فشار نقش زنان رنج می‌برد. فریدان به این نکته توجه نداشت که تا در ساختارهای درون و بیرون خانواده تغییرات اساسی رخ ندهد تلفیق نقش‌های خانگی و اشتغال دشوار است (تانگ ۱۳۹۱: ۴۷-۴۸). او البته بعدها در کتاب مرحله دوم خود به دشواری‌های ابرزن‌بودن را توجه کرد. یکی دیگر از بی‌توجهی‌های فریدان در رازوری زنانه بی‌توجهی به تفاوت‌های میان زنان است. زنان با یک‌دیگر تفاوت دارند و همان‌طورکه ممکن است برخی از آن‌چه فریدان «مشکلی که نام ندارد» می‌نامد رنج ببرند، ممکن است برخی زنان نیز در نقش‌های خانگی احساس راحتی داشته باشند و نباید همه مجبور به انتخاب یک مسیر شوند (Bernard 1963: 382). درحقیقت، می‌توان این‌گونه گفت که بحران آن‌چنان‌که فریدان آن را نشان می‌دهد جدی نیست.

#### ه) ناتوانی در هم‌ذات‌پنداری در مشکل بی‌نام

او در این کتاب، برای هم‌ذات‌پنداری بیش‌تر مخاطب، خود را زنی در وضعیت همان زنانی می‌داند که توصیف می‌کند و این‌طور ادعا می‌کند که خود نیز دچار همین مسئله بوده است. اما دانیل هورویتس، که زندگی‌نامه فریدان را نگاشته است، در ۱۹۹۸ در کتابی با عنوان *بتی فریدان و ساخت رازوری زنانه* نشان می‌دهد که فریدان آن کسی نبود که در

کتاب ادعا کرده بود. فریدان این‌طور ادعا کرده که به دلیل سرخوردگی از زندگی به‌عنوان زن خانه‌دار در حومه شهر به آگاهی سیاسی دست یافته و این کتاب را نگاشته است؛ این درحالی است که فریدان زن خانه‌دار معمولی نبود، بلکه سال‌ها تجربه عضویت در حزب سیاسی چپ داشت. این پنهان‌سازی می‌توانست موجب هم‌ذات‌پنداری بیش‌تر زنان خانه‌دار حومه‌نشین با کتاب شود و محبوبیت کتاب را ارتقا دهد. هورویس نشان می‌دهد که فریدان طی سال‌های ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۲ و در دوران حضور در کالج اسمیت فعالیت چپ‌گرایانه رادیکال داشت. هم‌چنین، طی سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۲ برای Federated Press، سرویس خبری حزب چپ آمریکا، قلم می‌زد و به‌مدت شش سال (۱۹۴۶ تا ۱۹۵۲) نیز برای مجله اتحادیه کارگران کار می‌کرد و درباره دست‌مزد برابر و رفع تبعیض می‌نوشت. او طی این مدت تأکید داشت که چگونه شیوه‌های تبعیض‌آمیزی که شرکت‌ها علیه زنان استفاده می‌کنند، با اعمال فشار بر پایین‌آمدن دست‌مزد همه کارگران، به مردان نیز آسیب می‌رساند. او سپس برنامه‌ای طراحی کرد که به‌قول لیزا کانبرگ «نسخه‌ای متناسب با محیط کار کور جنسیتی» بود. درنهایت این‌که، باوجوداین‌که فریدان خانه بزرگ، همسر نان‌آور، و سه فرزند داشت، نمی‌توان او را زن خانه‌دار معمولی حومه‌نشین تلقی کرد، چراکه او به‌عنوان روزنامه‌نگاری آزاد کار می‌کرد که اغلب نیز برای گزارش‌های خود در سفر بود.

#### (و) ناکارآمدی نظریات مورد استفاده فریدان

بسیاری از استدلال‌های فریدان در *رازوری زنانه* برپایه شواهد مارگرت مید، آلفرد کینزی، و برونو بتلهایم قرار گرفته است، سه اندشمندی که استدلال‌ها و یافته‌های آن‌ها مورد انتقادات جدی قرار دارد. مثلاً فریدان از یافته‌های اولیه از مطالعات انسان‌شناختی مید در ساموا استفاده می‌کند تا نشان دهد که جنسیت توسط فرهنگ شکل می‌گیرد، نه طبیعت. اما بعدها مشخص شد که یافته‌های مید در ساموا اعتبار چندانی ندارد. کینزی در مطالعات خود در دهه ۱۹۵۰ نشان داد که به‌طور شگفت‌آوری تعداد زیادی مردان هم‌جنس‌گرا در آمریکا وجود داشته است و هم‌جنس‌گرایی در میان مردانی که تحصیلات خود را ادامه نداده‌اند رواج دارد. فریدان از این ادعا به‌عنوان شاهدهی بر رواج هم‌جنس‌گرایی در آمریکا استفاده می‌کند. اما بعدها مشخص شد که روش‌های کینزی فاقد اعتبار علمی بودند. در سال‌های پس از انتشار *رازوری زنانه*، چالش‌هایی که درباره داده‌های اولیه نظریه فریدان صورت گرفته است این پرسش را پیش می‌کشد که آیا اگر کتاب با آجرهایی نامطمئن ساخته شده باشد قابل اعتماد است؟ برای نمونه، یافته‌های کینزی که نشان می‌داد زنان

بی‌سواد رضایت جنسی بیش‌تری از زنان تحصیل‌کرده دارند مورد استناد فریدان قرار گرفته است، در صورتی که این داده درست نیست. زمانی که کتاب کینزی در ۱۹۵۳ منتشر شد و به پرونده‌های ۵۹۴۰ زن مورد مطالعه کینزی دست‌رسی حاصل شد مشخص شد که تحصیل زنان مانعی برای رسیدن به ارگاسم نیست. هم‌چنین، روش‌های مورد استفاده کینزی امروزه روش‌هایی غیرعلمی تلقی می‌شوند. کتاب‌های کینزی درباره رفتارهای جنسی زنان و مردان بازنمایی نادرستی از عادات و رفتارهای جنسی زنان و مردان آمریکایی دارد، چراکه نمونه‌های انتخابی کینزی نمونه‌هایی غیربازنما بودند. حتی در زمان انتشار کتاب رفتار جنسی مردان انتقادات بسیاری به نتایج این پژوهش وارد شد و از فریدان به‌عنوان دانش‌آموخته رشته روان‌شناسی که با اندیشمندانی کار کرده بود که به‌دلیل انجام پژوهش‌های کیفی شناخته‌شده بودند و با روش تحقیق آشنایی داشت انتظار می‌رفت که به این نتایج مشکوک باشد. اما پذیرش ساده نتایج کار کینزی، باتوجه‌به نمونه‌گیری مغرضانه او، موجب تعجب است (Wolfe 1999).

## ۸. نتیجه‌گیری

رازوری زنانه نشان‌دهنده گرایش فریدان به فمینیسم لیبرال و هم‌چنین مفهوم خاصی از سوژگی زنانه است. نویسنده معتقد است که باید به زنان فرصت داده شود تا به‌طور حرفه‌ای با مردان رقابت کنند، نه به‌عنوان زن، بلکه به‌عنوان انسان و تنها یک راه برای زنان جهت دست‌یابی به پتانسیل انسان کامل وجود دارد و این چیزی نیست جز دست‌یابی به آزادی برای زنان با استقلال اقتصادی. او ساختارهای کنونی نهادهای سیاسی، آموزشی، و اجتماعی را به‌پرسش می‌کشد. اما انقلاب فمینیستی فریدان در جهت حذف نهادهای موجود نیست. فریدان نشان می‌دهد که چگونه رازوری زنانه زنان را از نیاز پایه انسانی برای رشد محروم می‌کند و از آن‌جاکه نیاز توجه به حضور در عرصه عمومی در زنان کم‌رنگ و محو شده بود زنان احساس ناخوشایند داشتند و کودکان با مادرانی ناتوان و دارای اختلالات عصبی رشد می‌کردند. از همین منظر، کتاب توانست نارضایتی گسترده زنان در جریان اصلی جامعه آمریکا در دوره پس از جنگ جهانی دوم را روایت کند، نارضایتی‌ای که شاید پیش از فریدان به آن توجه نشده بود. این اثر با بررسی دقیق خود از زندگی زنان سفیدپوست حومه‌نشین آمریکایی توانست یکی از کاتالیزورها و محرک‌های موج دوم فمینیسم باشد. با وجود این، انتقادات جدی به این اثر وارد است. یکی از مهم‌ترین انتقادات

مطرح این است که فریدان در کتاب خود صرفاً مسائل بخش کوچکی از زنان، یعنی زنان طبقه متوسط شهری سفیدپوست حومه‌نشین آمریکایی، را بازنمای می‌کند و برخلاف ادعای او مبنی بر عام‌بودگی این مسئله برای زنان می‌توان اذعان داشت که زنان طبقه کارگر یا زنان رنگین‌پوست را در بر نمی‌گیرد. هم‌چنین فریدان نتوانسته است فشار مضاعف نقشی را که بر زنان، باتوجه‌به ایده خود، وارد می‌کند درک کند و نسخه او برای تغییر وضعیت زنان آمریکایی (که نگران وضعیت آن‌ها بوده است) مناسب نیست.

هم‌چنین، اگرچه کتاب حاضر در تحلیل بخشی از مسائل زنان موفق عمل کرده است، با ارائه تعریف جهان‌شمول و عمومی جلوه‌دادن مسائل قشر خاصی از زنان و ارائه فراروایت براساس آن و ازسوی دیگر با تعریف ماتریالیستی از انسان که فقط در نظام سرمایه‌داری و با حضور در مشاغل و عرصه عمومی است که انسان می‌تواند از تنگناهای روحی جان سالم به‌در برد نقدهایی بسیاری را متحمل شده است.

## کتاب‌نامه

- باقری، خسرو (۱۳۸۲)، *مبانی فلسفی فمینیسم*، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- بورون، آتیلیو (۱۳۸۱)، «نظریه‌ای اجتماعی برای قرن بیست‌ویکم»، ترجمه فرهنگ ارشاد، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۴، ش ۳.
- بیسلی، کریس (۱۳۸۵)، *چیستی فمینیسم: درآمدهای بر نظریه فمینیستی*، ترجمه محمدرضا زمردی، تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
- تانگ، رزماری (۱۳۹۱)، *تقد و نظر: درآمدهای جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، تهران: نشر نی.
- جیمز، سوزان (۱۳۹۷)، «فمینیسم»، ترجمه عباس یزدانی، در: *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، ترجمه عباس یزدانی و بهروز جندقی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- دانون، جوزف (۱۳۹۷)، *نظریه فمینیستی*، ترجمه فرزانه راجی، تهران: چشمه.
- رویاتم، شیلا (۱۳۹۰)، *زنان در تکاپو: فمینیسم و کنش اجتماعی*، ترجمه حشمت‌الله صباغی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- ریو - سارسه، میشل (۱۳۹۰)، *تاریخ فمینیسم*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
- فریدان، بتی (۱۳۹۲)، *رازوری زنانه*، ترجمه فاطمه صادقی و دیگران، تهران: نگاه معاصر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

بازخوانی و ارزیابی رازوری زنانه؛ ... (فاطمه قاسم‌پور) ۳۲۹

لگیت، مارلین (۱۳۹۸)، *زنان در روزگارشان، تاریخ فمینیسم در غرب*، ترجمه نیلوفر مهدیان، تهران: نشر نی.

لنگرمن، پاتریشیا مادو و ژیل نایبروگ — برنتلی (۱۳۹۰)، «نظریه فمینیستی مدرن»، در: *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، جورج ریتزر و داگلاس جی. گودمن، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: جامعه‌شناسان.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲)، *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

مؤیدحکمت، ناهید و آتنا غلام نیارمی (۱۳۹۷)، «خوانش اثر رازوری زنان بتی فریدان با بهره‌گیری از روش کیفی نظریه‌مبنایی استراوس و کوربین»، *پژوهش‌نامه زنان*، س ۹، ش ۱، بهار. واتکینز، سوزان آلیس (۱۳۸۱)، *فمینیسم: قدم اول*، ترجمه زیبا جلالی‌نایینی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

Almeder, Robert (1994), *Liberal Feminism and Academic Feminism*, *Public Affairs Quarterly*, vol. 8, no. 4.

Bernard, Jessie (1963), "Review", *Marriage and Family Living*, vol. 25, no. 3.

Chansky, Dorothy (2008), "Usable Performance Feminism for Our Time: Reconsidering Betty Friedan", *Theatre*, vol. 60, no. 3, *Feminism and Theatre*, Redux.

*Encyclopedia Britannica* (2019), "American Author and Feminist", *Encyclopædia Britannica*, Inc.

Fava, Sylvia Fleis (1963), "The Feminine Mystique by Betty Friedan", *American Sociological Review*, vol. 28, no. 6.

Fetters, Ashley (2013), "4 Big Problems with The Feminine Mystique", <<https://www.theatlantic.com/saxes/archive/2013/02/4-big-problems-with-the-feminine-mystique/273069/>>.

Flynn, Elizabeth A. (1995), "Feminist Theories/ Feminist Composition", *College English*, vol. 57, no. 2.

Horowitz, Daniel (1998), *Betty Friedan and the Making of The Feminine Mystique: The American Left, the Cold War, and Modern Feminism Culture, Politics, and the Cold War*, Amherst: University of Massachusetts Press.

Lay, Kathy and James G. Daley (2007), "A Critique of Feminist Theory", *Advances in Social Work*, vol. 8, no. 1.

Reed, Evelyn (1964), "A Study of the Feminine Mystique", *International Socialist Review*, vol. 25, no. 1.

Wolfe, Alan (1999), "The Mystique of Betty Friedan", <<https://www.theatlantic.com/magazine/archive/1999/09/mystique-betty-friedan/309205/>>.